

# بهره‌های هوش معنوی برای فرد و سازمان



سیما ساغروانی

sima\_s111@yahoo.com

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

## چکیده

بیشتر موجودات زنده، هوش عاطفی بالایی دارند. آنها موقعیتی را که در آن قرار دارند حس می‌کنند و می‌توانند به طور مناسبی به موقعیت پاسخ دهند. ولی نه کامپیوترها و نه حیوانات از خود نمی‌پرسند که چرا ما این قواعد را باید دنبال کنیم و یا اینکه چرا ما در این موقعیت قرار داریم و همچنین از خود نمی‌پرسند که کدام قاعده یا کدام موقعیت بهتر است و تفاوت آنها با یکدیگر چیست؟ کامپیوترها و حیوانات درون مرزهای محدودی کار می‌کنند و بازی محدودی را انجام می‌دهند. اما هوش معنوی (Spiritual Quotient) به افراد خلاقیتی عطا می‌کند که به آنها اجازه می‌دهد قوانین را تغییر دهند و موقعیت را دگرگون کنند. در این مقاله سعی بر آن است که تعاریف، مدل‌ها، کاربردها و راههای رشد هوش معنوی از نگاه اندیشمندان مرور شود.

## مقدمه

بعد از معرفی هوش‌های چندگانه توسط گاردنر، مفهوم هوش معنوی پدیدار گشت.

گاردنر در سال ۱۹۸۳ در کتاب معروف خود تحت عنوان «چارچوب‌های ذهن» (Frames of Mind)، تئوری هوش‌های چندگانه را مطرح کرد.

بعد از آن، هوش عاطفی در اصل توسط پابن (۱۹۸۵) معرفی شد و به وسیله سالوی و مایر در سال ۱۹۹۰ به عنوان یک نوع هوش اجتماعی در مقاله ای تحت عنوان «هوش عاطفی» مطرح شد. به دنبال آن، گلن مفهوم هوش عاطفی را وارد دنیای تجارت کرد و کتابی با عنوان «هوش عاطفی» نوشت. در همان زمان واژه هوش معنوی نیز مطرح شد. در سال ۱۹۸۵، یکی از روزنامه‌ها (Christian Science Monitor) از واژه هوش معنوی استفاده کرد.

نویسنده در آن مطلب، «با اشاره به نور هوش معنوی که عیسی مسیح نشان داده بود، عنوان کرده بود که: «مسیح، گفت که من نور جهان هستم».

با وجود این، منبع مذکور صرفاً مربوط به کتاب مقدس است و به آیین‌های رفتاری دیگر اشاره ندارد.

بنابراین در رابطه با ابداع واژه هوش معنوی و کاربرد آن در حوزه علوم اجتماعی، هنوز ادعایی وجود ندارد (Crichton, 2008:2).

سیسک و تورنس (۲۰۰۱) ریشه هوش معنوی را نوشته‌های باستان و عرفان شرق می‌دانند. آنها به تاثیر صوفی‌ها، اسلام، بودا و تائوئیسم اشاره کرده‌اند (Ibid).

## تعاریف هوش معنوی

تعاریف مختلفی از هوش معنوی وجود دارد که در ادامه بعضی از این تعاریف ذکر می‌شوند:

### - تعریف ایمونز

ایمونز (۲۰۰۰) به تعریف گاردنر از هوش نزدیک شده است و معتقد است که معنویت می‌تواند به عنوان شکلی از هوش مورد بحث قرار گیرد، چرا که هوش معنوی، نه تنها معنویت، بلکه میزان انطباق پذیری افراد را پیش بینی می‌کند و قابلیت‌هایی را به فرد می‌دهد که او را

هوش معنوی،  
نه تنها معنویت، بلکه  
میزان انطباق پذیری افراد را  
پیش بینی می‌کند و قابلیت‌هایی  
را به فرد می‌دهد که او را  
برای حل مسائل و دستیابی به  
اهداف قادر می‌سازد.

دارد و مبتنی بر آگاهی فرد است.  
مدل وگان بر سه جزء هوش معنوی  
دلالت دارد:

- توانایی یافتن معنا بر اساس درک عمیق  
مسائل مربوط به هستی؛

- آگاهی از سطوح چندگانه هوشیاری و  
توانایی استفاده از آن جهت حل مسئله؛

- آگاهی از تعامل میان همه موجودات  
با یکدیگر و تعامل آنها با ماورا (جهان  
غیرمادی) (Amram, 2009).

- مدل بروس لیچفیلد

لیچفیلد نیز مانند سایر اندیشمندان،  
به بعد آگاهی اشاره می‌کند، اما توجه او  
بیشتر بر کاربرد درونی هوش معنوی است،  
از جمله داشتن آرامش. علاوه بر این، او  
جنبه‌های اخلاقی این هوش را مورد توجه  
قرار می‌دهد.

بروس لیچفیلد مشخصات هوش

معنوی را چنین مطرح می‌کند:

- آگاهی از تفاوت؛

- حس ماوراء الطبیعه؛

- حکمت و خرد؛

- آگاهی و دور اندیشی؛

- آرام بودن در هنگام آشفتگی و تناقض  
و دوگانگی؛

- تعهد، فداکاری و ایمان؛

- آگاهی هوشیارانه و سازگاری با وقایع و  
تجارب زندگی و پرورش خود آگاهی.

از دیدگاه مک مولن و دانا زهر،  
برخی از ویژگی‌های افرادی که از هوش  
معنوی بالایی برخوردارند، عبارت‌اند از:  
خردمندی، کامل بودن، دلسوزی، کل‌نگری،  
درستی، ذهن باز داشتن و انعطاف پذیری.

- مدل ایمونز

ایمونز معتقد است که هوش معنوی،  
جنبه‌های بیرونی هوش را با جنبه‌های  
درونی معنویت، تلفیق می‌کند و بدین  
ترتیب ظرفیت خارق العاده ای در فرد  
ایجاد می‌کند، به گونه ای که می‌تواند  
معنویت را به شکلی کاربردی مورد استفاده  
قرار دهد.

وی برای افرادی که از نظر معنوی  
باهوش هستند، ۵ ویژگی را بر می‌شمارد:

۱. ظرفیتی برای برتر بودن؛

۲. توانایی ورود به سطوح بالاتر آگاهی؛

۳. فعالیت‌ها و روابط خود را با احساس

معنویت انجام دادن؛

برای حل مسائل و دستیابی به اهداف قادر  
می‌سازد.

در واقع ایمونز معنویت را از زاویه  
هوش مورد توجه قرار می‌دهد و بیان  
می‌کند که:

«هوش معنوی، چارچوبی برای شناسایی  
و سازماندهی مهارت‌ها و توانمندی‌های  
مورد نیاز است؛ به گونه‌ای که با استفاده از  
معنویت میزان انطباق پذیری فرد افزایش  
می‌یابد» (Amram, 2009).

- تعریف آرام

«هوش معنوی، توانایی به کارگیری و  
بروز منابع، ارزش‌ها و کیفیت‌های معنوی  
است؛ به گونه ای که بتواند کارکرد روزانه  
و آسایش (سلامت جسمی و روحی) را  
ارتقا دهد» (Amram, 2007).

## مدل‌های هوش معنوی

- مدل وگان

وگان، جهت تشریح هوش معنوی،  
مدلی را ارائه می‌دهد که بیشتر بر درک  
معنای زندگی تکیه دارد. به علاوه او همانند  
ایمونز، معتقد است که هوش معنوی مانند  
سایر هوش‌ها جهت حل مسئله کاربرد

۴. توانایی بهره برداری از منابع معنوی برای حل مشکلات زندگی؛

۵. ظرفیت، برای رفتارهای پرهیزکارانه جهت نشان دادن بخشش، بیان سپاسگزاری، نشان دادن رحم و تواضع (Crichton, 2008).

البته در پاسخ به انتقادات مایر (۲۰۰۰)، مبنی بر اینکه تقوا و پرهیزکاری، رفتاری است که به شخصیت و اخلاقیات نسبت داده می شود و نه به هوش، ایمونز عامل پنجم را کنار گذاشت و چهار بعد اول را به عنوان همه عناصر مدل خود باقی گذاشت (Amram, 2009).

– مدل کینگ

کینگ معتقد است که هوش معنوی، ظرفیت و توانایی منحصر به فردی را در شخص ایجاد می کند، تا معنا را در زندگی درک کند و به موقعیت های معنوی بالاتر راه یابد.

او مدلی چهار عاملی از هوش معنوی ارائه می دهد. عناصر این مدل عبارتند از:

۱. تفکر انتقادی در خصوص مسائل مربوط به هستی؛

ظرفیت تفکر انتقادی نسبت به مباحث متافیزیکی و مربوط به هستی از جمله حقیقت، جهان، زمان، فضا، مرگ و... .  
۲. ایجاد معنای شخصی؛

توانایی استفاده از تجارب فیزیکی و روحی جهت ایجاد معنا و هدف شخصی.  
۳. آگاهی متعالی؛

توانایی شناسایی جنبه های متعالی خویشتن، دیگران و جهان با استفاده از هوشیاری.

۴. ایجاد موقعیت هوشیاری؛

توانایی ورود به موقعیت های معنوی بالاتر از جمله تفکر عمیق، نیایش و مراقبه

و خروج از آن (King, 2008).

– مدل سیسک

سیسک در تشریح هوش معنوی، طبقه بندی تقریباً جامعی ارائه می دهد. وی با ارائه مؤلفه های هوش معنوی، بر ویژگی های منحصر به فرد این هوش صحنه می گذارد.

به عقیده وی، مؤلفه های کلیدی هوش معنوی عبارتند از:

۱. ارزش های هسته ای هوش معنوی:

اتصال، رحم، وحدت در همه چیز، احساس تعادل، مسئولیت، خدمت.

۲. تجارب هسته ای هوش معنوی

آگاهی از ارزش های غایی و معنای آنها، تجربه های برتر، احساس تعالی، آگاهی فراوان.

۳. ظرفیت های مرکزی هوش معنوی:

دغدغه و دلمشغولی نسبت به مباحث مربوط به هستی و داشتن مهارت شهود، مراقبه و تجسم.

۴. خواص کلیدی هوش معنوی:

صداق، انصاف، دلسوزی (رحم)، با عاطفه بودن (مهربانی).

۵. سیستم های نمادین هوش معنوی:

شعر، موسیقی، استعاره و داستان (Stisk, 2008).

رابطه هوش معنوی و هوش های دیگر

– زهر و مارشال سه هوش ذهنی، عاطفی و معنوی، آنها را در جدول (۱) با یکدیگر مقایسه کرده اند.

مک هووک (۲۰۰۲)، تفاوت میان هوش معنوی و هوش ذهنی را در جدول (۲) به تصویر کشیده است.

هوش معنوی و شخصیت

تحقیقات نشان داده است که بین

فرایندهای شخصیتی و هوش ارتباط وجود دارد، بنابراین احتمال دارد که ویژگی های شخصیتی افراد با هوش معنوی آنها مرتبط باشد.

در این خصوص مک هووک (۲۰۰۲)، ادعا کرده است که برخی ویژگی های شخصیتی در مقایسه با سایر ویژگی ها، ارتباط بیشتری با هوش معنوی دارد. از جمله ویژگی هایی که در هوش معنوی رشد یافته، دیده می شود، عبارتند از:

خلاقت، بی تعصبی، مسئولیت پذیری، مهربانی و استواری .

پیدمانت (۱۹۹۹) معتقد است که معنویت ممکن است، باعث ایجاد بعد خاصی از شخصیت شود.

مک هووک (۲۰۰۲) نیز بیان کرده است که هوش معنوی ممکن است به عنوان ویژگی شخصیتی خاصی در نظر گرفته شود که میزان و نحوه بروز آن در افراد متفاوت است (Nasel, 2004).

کاربرد هوش معنوی در محیط کار

به عقیده جورج (۲۰۰۶)، مهم ترین کاربردهای هوش معنوی در محیط کار عبارتند از:

۱. ایجاد آرامش خاطر، به گونه ای که اثربخشی فرد را تحت تاثیر قرار می دهد؛

۲. ایجاد تفاهم بین افراد؛

۳. مدیریت کردن تغییرات و از میان برداشتن موانع راه.

۱. ایجاد آرامش خاطر و چگونگی تاثیر

آن بر اثربخشی فرد

آگاهی از خود، شایستگی کلیدی هوش معنوی است، متأسفانه اغلب ما خود را موجوداتی فیزیکی و مادی می بینیم و معتقدیم که زندگی تجربه ای مادی و

سرمایه	هوش	کارکرد
سرمایه مادی	هوش ذهنی	آنچه فکر می کنم
سرمایه اجتماعی	هوش عاطفی	آنچه احساس می کنم
سرمایه معنوی	هوش معنوی	آنکه هستم

جدول ۱: مقایسه سه نوع هوش (Zohar and Marshal, 2000)

فیزیکی است و آرامش خاطر ما وابسته به شرایط فیزیکی زندگی از جمله پول، دارایی و ... است که همه اینها بستگی به شغل ما دارد، بنابراین نبود اینها برای ما احساس ناامنی ایجاد می‌کند. شغل، پول و دارایی چیزهایی هستند که می‌آیند و می‌روند و ما کنترل اندکی به روی آنها داریم و یا اصلاً کنترلی نداریم. در این صورت این ناامنی، احساس ترس و استرس ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که عملکرد و روابط ما را در کار و محیط کار تحت تاثیر قرار می‌دهد.

رشد هوش معنوی که به معنای آگاهی عمیق تر از خود به عنوان موجودی غیر مادی است، در واقع منبعی از استعدادهای غیرعینی است که قبلاً کشف نشده است. هنگامی که هوشیاری فرد افزایش پیدا می‌کند و مورد استفاده قرار می‌گیرد، در او احساس امنیت به وجود می‌آید و بدین ترتیب عملکرد او در محیط کار بهبود می‌یابد.

## ۲. ایجاد درک متقابل و تفاهم

یکی از بنیان‌های اساسی برای ایجاد رابطه سالم، یکدلی است. ایجاد یکدلی برای بسیاری از مدیران سخت است، زیرا آنها را وادار می‌کند که فراتر از کارکردهای وظیفه‌ای حرکت کنند و بدین ترتیب احساسات و عواطف افرادی را که مشغول انجام وظیفه هستند، درک کنند.

تنها در ۱۰ تا ۱۵ سال اخیر، ایجاد ارتباطات بخشی از کار مدیر تلقی می‌شود که اهمیت فزاینده‌ای یافته است.

امروزه بسیاری از افراد، سازمان خود را ترک نمی‌کنند، بلکه مدیران خود را ترک می‌کنند، بنابراین تمایل به حفظ نیروی کار یکی از دلایلی است که درک کارکنان از سوی مدیران را الزامی می‌سازد.

توانایی شناخت، فهم و پاسخ به احساسات دیگران، نیازمند درک عاطفی و احساسی قوی است و این در حوزه هوش عاطفی قرار دارد. با این وجود، لایه دیگری در زیر آن وجود دارد؛ لایه‌ای که علت وجودی احساسات است که ریشه اصلی این شناخت علت‌ها، در هوش معنوی قرار دارد.

## ۳. مدیریت تغییرات و از میان برداشتن موانع راه

برای اغلب افراد، تغییر رنج آور است. نمی‌توان تصور کرد زمانی که افراد در مورد چالش‌های محتمل و نامحتمل آینده صحبت می‌کنند، کاملاً آرام باشند و بخندند.

مقاومت در برابر تغییر با ایجاد رفتارهایی از جمله کنترل کردن، شکایت کردن، انتقاد کردن، کنار کشیدن، انکار کردن و خودداری کردن بروز می‌کند. احساسات نهفته در این رفتارها، ترس، آشفتگی و عصبانیت است. حتی زمانی که فرد الزام به تغییر را به لحاظ عقلانی درک می‌کند، احساس ترس ممکن است وجود داشته باشد، که دلیل این امر، راحت طلبی و وابستگی به راه‌های قبلی است. زمانی که افراد، اشتباهات درونی خود

را عمیقاً درک کنند، آن را تکرار نخواهند کرد و از ترس و آشفتگی در برابر تغییر رها خواهند شد و این عمیق‌ترین سطح هوش معنوی است (George, 2006).

## - راه‌های پرورش هوش معنوی

ده فصل کتاب بازن با عنوان «قدرت هوش معنوی»، ده عامل را معرفی می‌کند که در ترکیب با یکدیگر هوش معنوی را شکل می‌دهند. این ده عامل، به صورت ده توصیه ارائه می‌شود:

۱. دیدگاهی وسیع تر اتخاذ کنید که این دیدگاه در برگیرنده

- احترام به تمام موجودات زنده؛

- تأیید اینکه شما جزئی از این جهان هستید؛

- اعتقاد به توانایی شما برای ایجاد تغییر؛

- کمک مثبت به همه؛ و...

باشد.

۲. ارزش‌های خود را کشف کنید.

ارزش‌های شما رفتارتان را تعیین می‌کنند و تأثیر شگرفی در امکان موفقیت شما در زندگی دارند.

ارزش‌های معنوی و اخلاقی خود را انتخاب و آنها را تمرین کنید.

۳. چشم‌انداز داشته باشید و هدف از زندگی را بدانید.

با دریافت هدف زندگی، زندگی شما معنا و جهت خواهد یافت و شما سالم‌تر، نیرومندتر و مطمئن‌تر می‌شوید.

۴. دلسوزی و رحم داشته باشید.

۵. بدهید و دریافت کنید. نیکوکاری و

هوش معنوی	هوش ذهنی
نامحدود (کلی)	محدود (مشخص)
نمادین (از آن معانی مختلفی استنباط می‌شود)	معنایی (دارای معنای خاصی است)
متحد کننده	تفکیک کننده
شکوفای کننده خود	کنترل کننده خود
کیفی	کمی
معنوی	مادی

جدول ۲: تفاوت هوش معنوی با هوش ذهنی (Nasel, 2004)

مشاهده تاثیر چشمگیر آن، در بهبود عملکرد فردی و سازمانی بوده است. □

#### منابع :

1. Amram, Y. (2009). The Contribution of Emotional and Spiritual Intelligences To Effective Business Leadership. Doctoral Dissertation, Institute of Transpersonal Psychology, California, Palo Alto.
2. Amram, Y. (2007). The Seven Dimensions of Spiritual Intelligence: An Ecumenical Grounded Theory. Paper presented at the 115th Annual (August 2007) Conference of the American Psychological Association, San Francisco.
3. Buzan, T. (2002). The Power of Spiritual Intelligence: 10 Ways to Tap Into Your Spiritual Genius. Australia: Harper-Collins.
4. Crichton, J, C. (2008). A qualitative study of spiritual intelligence in organizational leaders. Doctoral Dissertation, Alliant international university, San Francisco.
5. George, M. (2006). Practical application of spiritual intelligence in the workplace. Human resource management international digest, 14(5), 3-5
6. King, D, B. (2008). Rethinking claims of spiritual intelligence: A definition, model, and measure. Master of science dissertation, Trent university, Canada, Ontario.
7. Nasel, D, D. (2004). Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and New Age/individualistic spirituality. Doctoral Dissertation, University of South Australia, Australia.
8. Sisk, D. (2002). Spiritual Intelligence: The Tenth Intelligence That Integrate All Other Intelligences. Gifted Education International. 16(4), 208-213.
9. Sisk, D. (2008). Engaging the Spiritual Intelligence of Gifted Students to Build Global Awareness. Roeper Review, 30(1), 24-30.
10. Zohar, D & Marshal, L. (2002). Cultivating spiritual intelligence to heal diseases of meaning: Conference reported by Davidson. Contemporary nurse, 12(2), 103-105.
11. Zohar, D., & Marshall, I. (2000). SQ: Connecting with our spiritual intelligence. New York: Bloomsbury.

سیما ساغروانی: کارشناس ارشد مدیریت دولتی  
- گرایش منابع انسانی از دانشگاه آزاد اسلامی  
- واحد مشهد



می توان به داشتن یک ذهن باز و عمق نگر که تحمل عدم قطعیت، تناقضات و ابهامات را دارد، برای رشد هوش معنوی اشاره کرد. وجود سیستم اعتقادی انعطاف ناپذیر و بسته ممکن است مانع رشد هوش معنوی در افراد شود.

تعصب نداشتن و یا به عبارتی بی تعصبی، نه تنها به پرورش هوش معنوی کمک می کند، بلکه با رشد هوش معنوی، افزایش می یابد. در واقع، این دو متقابلاً باعث افزایش و رشد یکدیگر می شوند، البته نباید بی تعصب بودن با بی قیدی اشتباه گرفته شود.

#### نتیجه گیری

امروزه یکی از مباحث مورد توجه رفتار شناسان و روان شناسان، هوش معنوی است.

بحث هوش معنوی نه تنها در حوزه های فردی بلکه در حوزه های سازمانی نیز مورد توجه است و علاوه بر حوزه های روان شناختی، وارد سایر حوزه های علوم انسانی از جمله مدیریت شده است.

به جرئت می توان گفت که شاید علت تحقیقات فزاینده در حوزه معنویت،

قدردانی مانند دم و بازدم هستند. ۶. شوخ طبع باشید. شوخ طبعی از رنج های شما می کاهد و شما را در مسیر زندگی قرار می دهد.

۷. به سوی بازی های دوران کودکی حرکت کنید. این توصیه به معنای داشتن ویژگی های دوران کودکی از جمله ابراز حالت هایی مانند عشق بدون قید و شرط، صراحت، کنجکاوی و... است.

۸. آرامش داشته باشید و از اضطراب بپرهیزید.

۹. قدرت آداب (آیین مذهبی) را جدی بگیرید.

عمل به آیین مذهبی، فرصتی برای تولد دوباره و ثبات فراهم می کند و احساس رابطه با خود و دیگران را تقویت می کند. ۱۰. عشق همه آن چیزی است که شما نیازمند آن هستید.

دهمین ویژگی هوش معنوی بیان عشق به خود، دیگران و جهان اطراف می باشد (Buzan, 2002).

سیسک نیز هفت راه برای رشد هوش معنوی معرفی می کند که عبارت اند از:

۱. در مورد تمایلات، اهداف و خواسته های خود بیندیشید تا به زندگی خود چشم انداز و تعادل دهید و ارزش های خود را شناسایی کنید.

۲. به فرایندهای درونی خود دسترسی پیدا کنید و از تخیل استفاده کنید تا اهداف و تمایلات خود را ببینید، سپس تصور کنید به آنها دست یافته اید و احساس خود را از تصور این موفقیت تجربه کنید.

۳. بینش جهانی و بینش شخصی خود را ترکیب کنید و ارتباط خود را با دیگران، طبیعت و جهان هستی بشناسید.

۴. در برابر اهداف، خواسته ها و تمایلات خود، احساس مسئولیت کنید.

۵. به افراد بیشتری اجازه دهید به زندگی شما وارد شوند، بدین ترتیب احساس گروهی بیشتری را به وجود آورید.

۶. بر عشق و دلسوزی تمرکز کنید.

۷. زمانی که شانس در خانه شما را می زند، به آن اجازه ورود دهید (Sisk, 2002).

در منابع مختلف، شماری از تکنیک ها، استراتژی ها و تمرین هایی ارائه شده است که برای رشد و افزایش هوش معنوی سودمند است. از جمله این تکنیک ها،